



جام جهانی ۱۹۹۴

ترور، دوپینگ و شگفتی

جام خون، جام شگفتی، جام دوپینگ. این دم دستی ترین تعریف از پانزدهمین دوره رقابت های جام جهانی است که سال ۱۹۹۴ به میزبانی آمریکا برگزار شد. این جام قربانی داد، یکی قربانی مافیادو دیگری قربانی دوپینگ. یکی آندرس اسکوبار مدافع تیم ملی کلمبیا بود و دیگری دیه گو مارادونا اسطوره بی بدیل آرژانتین. اولی در مرحله گروهی جام جهانی یک گل به خودی به آمریکا زد. اما ۱۰ روز بعد در حالی که جام جهانی هنوز ادامه داشت در کشورش مورد اصابت گلوله قرار گرفت و کشته شد. گفته می شود مافیای شرط بندی باعث خشم برخی از شرط بندیان علیه او شد و در نتیجه نقشه کشتنش را کشیدند، نقشه ای که کاملاً هم موفقیت آمیز بود و اسکوبار ۲۷ ساله را به کام مرگ کشاند که دلخراش ترین و بدترین خاطره تاریخ جام جهانی است.

اما تراژدی جام جهانی به اینجا ختم نشد. سرنوشتی تیره و تار هم در انتظار مارادونای افسانه ای بود. او در دو دیدار برای تیم ملی آرژانتین در مرحله گروهی بازی کرد اما به استفاده از داروهای نوروژا متهم شد و به این ترتیب ادامه جام جهانی را از دست داد. تصویر او در حالی که خبرنگاران احاطه اش کرده اند از ماندگارترین عکس های بر جای مانده از مارادونای فقید است. او به خبرنگاران گفت «انگار پای من را بردند».

آرژانتین در یک شانزدهم نهایی به رومانی ۳ بر ۲ باخت و حذف شد. اتفاق تاریخی دیگر شگفتی سازی همزمان دو تیم بود؛ یکی سوئد و دیگری بلغارستان که هر دو به نیمه نهایی هم رسیدند اما در نهایت جایی در فینال پیدا نکردند. این دو تیم در رده بندی به مصاف هم رفتند که سوئدی ها با چهار گل بلغارستان را در هم کوبیدند و به مقام چهارم جام رسیدند. در فینال این دوره از رقابت های جام جهانی تیم های برزیل و ایتالیا مقابل هم قرار گرفتند. دو تیم بعد از ۱۲۰ دقیقه تلاش برای گل زدن به جایی نرسیدند تا در نهایت به ضربات پنالتی بروند. اینجا جایی بود که برزیل ۳ بر ۲ به برتری رسید تا برای چهارمین مرتبه به مقام قهرمانی برسد.

به هر حال جام جهانی ۱۹۹۴ دربرگیرنده تلخ ترین خاطرات تاریخ جام جهانی بود. هم قتل دلخراش اسکوبار کلمبیایی و هم پایان تراژیک دوران ملی مارادونا.

توپ به راست دروازه غلتید، سکوت شد. پایان دادگاه؛ حکم؟ حبس حسرت در دل ما. حتی بعدتر گریه های حمید استیلی، سیوا احمد عابدزاده خندان و دعای علی منصوریان نتوانست آن حسرت را بشوید. آن تکه فرش کوچکی که به کلینزمن دادیم شد خوشحالی حرص درآورش، بوسه لوران بلان به سر بی موی فابیان بارترز اما شد یک جام خوش رنگ و لعاب برای خروس ها.

چهارم؛ وحشت از اشک های واقعی

بزرگتر شده ام، شتاب عمر با رسیدن موعد جام خودنمایی می کند. چیزهایی اما هنوز به یاد می ماند، از تفاخر چشم بادامی های جام ۲۰۰۲ به اولین میزبانی در قاره کهن، قاره خسته! از هاگان شوکوری که ستاره جام بود و حالا پشت فرمان تاکسی اوپر در کالیفرنیا مسافر جا به جا می کند، جام بعدی چهار سال بزرگتر شده ایم، یک عمر گذشته است، یک خانه ۴۰ متری با ۶ همخانه عجیب در انتهای سه راه آذری. همخانه ها علاقه ای به فوتبال ندارند، خاصه اینکه دیروقت و شب باشد، من اما لذت ضربه محکم زیدان به سینه ماتراتزی را با صدای بسته تلویزیون خانه اجاره ای ۴۰ متری می برم، لذتی که زود می دود زیر پوستم، فردایش روزنامه ها نامه حمایت کمیسیون امنیت مجلس را در حمایت از زیدان منتشر می کنند. چقدر عجیب است یادآوری اش، چقدر دور است از زمانه ما. جام زرین می رود به قاره سیاه. ما پیرتر. جام به آندلس می رود، هر چند مهم نیست. برای مایی که ضعیف پرستیم از آن جام حسرت تیم غنا می ماند که با شرارت سوار نمی تواند به عنوان اولین تیم تاریخ آفریقایی به نیمه نهایی جام برسد، در پس زمینه این تصویر عجیب صدای وووولا نغمه سربایی می کند، «آساموا ژیان» اشک می ریزد. پیرتر، پیرتر، پیرتر. ریودوژانیرو. جام در خانه. گریه های هولناک کودک برزیلی از تحقیر تیم محبوبش توسط ارتش آلمان بی رحم در ماراکانا. وحشت از اشک های واقعی. پیرتر، خسته تر، گرفتارتر. میانسالیم اما هنوز حسرت به دلیم. یک توپ بادآورده زیرپای مهدی طارمی. مهم ترین گل تاریخ فوتبال می پُرمرد. خروس ها خوشحالند. ما دلخوشیم به مهار یک پنالتی، یک لایی به پیکه و فریاد از ته دل برای یک گل به خودی مراکش. دو حه؛ بماند برای وقتی دیگر.

مرکز نشین در بهترین جای تخت چرت می زند، ما اما سرتق در انتظاریم تا بازی عربستان و بلژیک را ببینیم! آن سالها فراغت معنای دیگری داشت، پخش مستقیم یک بازی (که حالایی اهمیت به نظر می آید) فراغت سرگرم کننده ای بود که از دست دادنش به معنای کنش آمدن ملالی بود که روزها ادامه داشت. دم دم های صبح «سعید اویران» همه را در بیل می زند، ما مبهوت گام های بلند سیاهش هستیم، دروازه میشل پرودوم بهترین دروازه بان جام باز می شود، سعید آقا داماد قوم تهران نشین حرص می خورد، می گوید «با پول بشکه های نفتی بلژیکی های حریص را خریده اند!» صدایش در همان خنکای نیمه شب تابستان دم کرده کاشان عصبانی است، همیشه گوشش به رادیو کوچک دستی است، تازه چند سالی است جنگ خلیج فارس تمام شده و او کارشناس سیاسی خانواده است، به خصوص که تهران نشین است. از فردایش اما بازی ها را تنها می بینیم، سعید آقاشال و کلاه می کند سمت پایتخت، آنطرف تر «به به تو» و «روماریو» با گهواره بچه خوشحالی می کنند، «مارادونا» تمام می شود، «یا گلیوکا» تیر دروازه را می بوسد، «باجو» سرش را پایین می اندازد و «آندره اسکوبار» تیر می خورد، خاک می شود، می میرد!

سوم؛ سیگار نصفه کاره روی جهنم کریکت

دبیرستانی ام. هنوز در نشئه حضور در جشن فوتبالم. خیلی کاری به جام جهانی نداریم. هنوز مزه راهایی از آن جهنم ۸ دقیقه وقت اضافه ملبورن زیر زبانمان است، طعم آن سیگار نصفه دور انداخته «ویرا» گوشه ورزشگاه کریکت استرالیا، روبروسی عجیب دایی با «ساندر رویل» خدایا مرز، آن دستی که «هری کیول» با فرار غزال تیزیای ما روی سر گذاشت، باز هم روی زمین، باز هم روی زمین. جام فرانسه با سوت پایان روانشاد ساندر رویل مجارستانی در استرالیا برای ما تمام شده بود. تابستان غریبی بود، تلویزیون آن سال ها در قرق مادر بود، تماشای دادگاه کرباسچی از هر سریالی پربیننده تر شده بود، نوبت ما بعد از دفاعیات شهردار وقت تهران بود. تابستان غریب تر هم شد وقتی نیما نکبسا درست چند صدم ثانیه قبل از زدن شوت میهالوویچ یک گام به چپ رفت،



یک تابستان بود و یک سفر دسته جمعی اقوام مرکز نشین به شهرستان تا عیش ما برای پلکیدن اطراف آنها کامل شود. خرداد ۷۳ برای ذهن نوجوانم هنوز عجیب است که در حالی به تماشای جام نشسته ایم که بازیکنان در آن سوی گیتی زیر تیغ آفتاب می دوند. نیمه های شب، تلویزیون را از هراس هرم گرمای تابستان کاشان چرخانده ایم سمت پنجره، خودمان روی تخت در حیاط آب پاشی شده خانه نشسته ایم به انتظار! اقوام

آسیاست.

سیستم درست فوتبال آرژانتین باعث شد این اتفاقات بیفتد ولی آیا ایران در طول دهه های گذشته یکی مثل اسکالونی داشته؟ کارلوس کی روش نزدیک به ۹ سال در ایران کار کرد و تنها سرمایه ای که به جا گذاشت مارکار آقاجانیان بود؛ مردی محترم که حتی یک پیشنهاد از تیم های لیگ برتری دریافت نکرده است. قرار بود نکونام اسکالونی فوتبال ایران شود که رفتار فدراسیون باعث دلخوری اش شد. فقط در رسانه ها گفتند او را می خواهند، بی آن که به اهواز سفر کنند و با فولاد رودرو پای میز مذاکره بنشینند.

حاصل آن سیستم درست تولد اسکالونی و فینالیست شدن آرژانتین است و حاصل این سیستم شکست در سرمایه سازی و نداشتن هیچ نقشه ای بعد از جدایی کارلوس کی روش!

